



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ خیرالدين حفظه الله تعالى

موضوع:

۱. مقدمات؛ حجت؛ خلیفه‌ی خداوند؛ ضرورت و صفات خلیفه‌ی خداوند
۲. مقدمات؛ حجت؛ کتاب خداوند؛ تفسیر قرآن؛ تفسیر برخی آیات قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: جمال

تاریخ: ۱۳۹۸/۹/۲۷

برخی مفسران مدعی هستند که واژه‌ی «خلیفه» در آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی بقره، به صورت عام بر مطلق انسان دلالت دارد. چگونه می‌توان اثبات کرد که این آیه بر لزوم انتصاب حاکم از جانب خداوند دلالت دارد؟ اصولاً چرا مسأله‌ای با این درجه از اهمیت، صریحاً در قرآن نیامده است؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۸/۱۰/۵

مراد خداوند از خلیفه، کسی است که به امر او بر زمین حکم می‌راند و این چیزی است که به وضوح در کتاب خود تبیین کرده؛ چنانکه خطاب به داوود علیه السلام فرموده است: **﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ﴾**^۱؛ «ای داوود! ما تو را خلیفه‌ای در زمین قرار دادیم، پس میان مردم به حق حکم بران و از هوای نفس پیروی نکن». از این سخن خداوند دو چیز دانسته می‌شود:

۱. خداوند است که خلیفه‌ای در زمین قرار می‌دهد؛ چراکه فرموده است: **﴿إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾**؛ «ما تو را خلیفه‌ای در زمین قرار دادیم» و این مصداق سخن اوست که فرموده است: **﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾**^۲؛ «من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم»؛ همچنانکه خطاب به ابراهیم علیه السلام فرموده است: **﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾**^۳؛ «من تو را برای مردم امام قرار می‌دهم» و درباره‌ی او و اسحاق و یعقوب علیهم السلام فرموده است: **﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾**^۴؛ «و آنان را امامانی قرار دادیم که به امر ما رهبری می‌کنند». بنابراین، قرار دادن خلیفه در زمین

۱. ص ۲۶

۲. البقرة / ۳۰

۳. البقرة / ۱۲۴

۴. الأنبياء / ۷۳

و امام برای مردم، از شؤون خداوند است و از شؤون مردم محسوب نمی‌شود؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلَ الْمَنْصُورَ رَجُلٌ وَأَنَا حَاضِرٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾، فَقَالَ: لَا يَزَالُ اللَّهُ جَاعِلًا فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً مُنْذُ وَعْدِهِ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَغْمُورًا، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ! قَالَ الرَّجُلُ: إِنَّهُمْ قَدْ جَعَلُوا فِي الْعِرَاقِ خَلِيفَةً وَلَا يَرَوْنَ إِلَّا أَنَّهُ الْخَلِيفَةُ! قَالَ: كَذَبُوا أَغْدَاءَ اللَّهِ، مَا قَالَ اللَّهُ لَهُمْ: ﴿إِنَّكُمْ جَاعِلُونَ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ وَلَكِنْ قَالَ: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ﴾، فَلَوْ جَعَلُوا فِيهَا خَلِيفَةً دُونَ الْخَلِيفَةِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهَا لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ»^۱؛ «مردی در حالی که من حاضر بودم از منصور درباره‌ی سخن خداوند بلندمرتبه پرسید که می‌فرماید: <هرآینه من در زمین خلیفه‌ای را قرار دهنده‌ام>؛ پس فرمود: خداوند از زمانی که وعده کرد، همواره در زمین خلیفه‌ای را قرار داده است، خواه آشکار و مشهور بوده باشد و خواه ترسان و پنهان و هرآینه خداوند وعده‌اش را خلاف نمی‌کند! آن مرد گفت: آن‌ها در عراق خلیفه‌ای را قرار دادند و اعتقادی جز این ندارند که او خلیفه است! فرمود: دشمنان خداوند دروغ گفتند! خداوند به آن‌ها نفرمود که شما در زمین خلیفه‌ای را قرار دهنده‌اید، بلکه فرمود: <من قرار دهنده‌ام>، بنابراین اگر آن‌ها در آن خلیفه‌ای قرار دهند جز خلیفه‌ای که خداوند در آن قرار داده است، هرآینه با این کار مشرک می‌شوند».

۲. خداوند کسی را خلیفه‌ای در زمین قرار می‌دهد که میان مردم به حق حکم می‌راند و از هوای نفس پیروی نمی‌کند؛ چنانکه خطاب به او فرموده است: ﴿فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ﴾؛ «پس میان مردم به حق حکم بران و از هوای نفس پیروی نکن» و این غرض خداوند از قرار دادن خلیفه‌ای در زمین بوده و روشن است که قرار دادن کسی که میان مردم به حق حکم نمی‌راند و از هوای نفس پیروی می‌کند، ناقض غرض و بر خلاف حکمت و عدالت اوست و با این وصف، از او صادر نمی‌شود. از این رو، فرموده است: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^۲؛ «خداوند بهتر می‌داند که رسالتش را کجا قرار دهد».

از این دو قاعده‌ی مهم قرآنی دانسته می‌شود که مراد از خلیفه، همه‌ی مردم نیستند؛ چراکه اگر خداوند همه‌ی مردم را خلیفه‌ای در زمین قرار داده بود، خطابش به داوود علیه السلام وجهی نداشت؛ همچنانکه فضیلتی برای او محسوب نمی‌شد، بل تخصیص او به این خطاب که «ما تو را خلیفه‌ای در زمین قرار دادیم» به وضوح گویای آن است که خلافت برای برگزیدگان خداوند است و برای همه‌ی مردم نیست؛ همچنانکه همه‌ی مردم به حق حکم نمی‌رانند و از پیروی هوای نفس نمی‌پرهیزند،

۱. گفتار ۶، فقره‌ی ۲
۲. الأنعام / ۱۲۴



وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءَ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا! ﴿فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾^۱ وَكَانَ الْمَهْدِيُّ وَاللَّهُ مِنْ تِلْكَ الْأَسْمَاءِ»^۲؛ «از منصور درباره‌ی سخن خداوند بلندمرتبه پرسیدم که می‌فرماید: >و همه‌ی نام‌ها را به آدم آموخت، سپس آنان را بر فرشتگان عرضه کرد، پس گفت: من را از نام‌های اینان خبر دهید اگر راست می‌گویید<، آن نام‌ها چه بود؟ پس فرمود: نام‌های خلفاء خداوند در زمین بود؛ زیرا او هنگامی که به فرشتگان فرمود: >من در زمین خلیفه‌ای را قرار دهنده‌ام، گفتند: آیا در آن کسی را قرار می‌دهی که در آن تباهی می‌انگیزد و خون‌ها می‌ریزد؟!<، پس همه‌ی نام‌های خلفاء خود در زمین را به آدم آموخت تا به فرشتگان خبر دهد، پس بدانند که او در آن کسی که در آن تباهی می‌انگیزد و خون‌ها می‌ریزد را خلیفه قرار نمی‌دهد، بلکه پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان را قرار می‌دهد و آنان نیکو رفیقانی هستند! >پس چون آن‌ها را از نام‌های آنان آگاه کرد گفت: آیا به شما نگفتم که من نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و چیزی که آشکار می‌کنید و چیزی که پنهان می‌دارید را می‌دانم؟!< و به خدا سوگند که مهدی یکی از آن نام‌ها بود».

مؤید این تفسیر نورانی، ضمیر «هَؤُلَاءِ» و «هُمْ» در سخن خداوند است که برای جمع عاقل به کار می‌رود و دلیل بر آن است که «أَسْمَاءُ هَؤُلَاءِ»؛ «نام‌های آنان» و «أَسْمَائِهِمْ»؛ «نام‌هایشان»، نام‌های شماری از انسان‌ها بوده است و آنان نمی‌توانسته‌اند کسانی جز خلفاء خداوند در زمین باشند که در آن فساد نمی‌کنند و خون نمی‌ریزند؛ زیرا پرسش فرشتگان درباره‌ی خلیفه‌ی خداوند در زمین بوده و توضیح خداوند درباره‌ی نام‌های چیزهای دیگر، مناسبت نداشته است.

از اینجا دانسته می‌شود که سخن خداوند به قدر کافی صراحت دارد و با کمی تدبّر در قرآن فهمیده می‌شود. از همین رو، با تعجب فرموده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^۳؛ «آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند یا بر دل‌ها قفل‌هایی است؟!» و فرموده است: «فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا»^۴؛ «پس این قوم را چه می‌شود که نزدیک نیست سخنی را فهم کنند؟!» خصوصاً با توجه به حکم عقل به ضرورت وجود نماینده‌ای از جانب خداوند در زمین تا واسطه‌ی تعلیم و تطبیق کامل دین او باشد؛ چراکه اگر کسی به آن توجه داشته باشد، اصلاً چیزی جز این معنا را از سخن خداوند برداشت نمی‌کند^۵ و اگر فرضاً احتمال دیگری هم بدهد، با مراجعه به

۱. البقرة / ۳۳

۲. گفتار ۱۲۵

۳. محمد / ۲۴

۴. النساء / ۷۸

۵. در این باره، بنگرید به: درس سی و ششم از شرح کتاب «بازگشت به اسلام».

احادیث متواتر رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قطع می‌یابد؛ چراکه آن حضرت در احادیث متواتری مانند حدیث ثقلین، مفهوم و مصداق سخن خداوند را تبیین کرده و جای هیچ احتمال دیگری نگذاشته و این مبتنی بر سخن خداوند بوده که فرموده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ «و ذکر را بر تو نازل کردیم تا برای مردم چیزی که برایشان نازل شده است را تبیین کنی و باشد که آنان تفکر کنند» و فرموده است: «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»؛ «و کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه درباره‌ی آن اختلاف کردند را برایشان تبیین کنی و هدایت و رحمتی برای گروهی باشد که ایمان می‌آورند».

از اینجا دانسته می‌شود که جهل و اشتباه برخی مفسران در این باره، ناشی از عدم تدبّر کافی آنان در قرآن و عدم توجّه کافی آنان به حکم عقل و عدم مراجعه‌ی کافی آنان به احادیث متواتر رسیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این باره است که غالباً از تقلید و تعصّب مذهبی آنان در این باره نشأت گرفته است.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر معصوم‌ها
بیت‌الاحزان



۱. النحل / ۴۴
۲. النحل / ۶۴

www.alkhorasani.com

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر معصوم‌ها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.